

# حسابشان را می‌رسیم!



این پاسخ از زبان کسانی است که هیچ چیز برای از دست دادن ندارد  
این پاسخ پرولتاریا به راسیسم و شوونیسم طبقه حاکم است.

پرولتاریا سرزمین پدری ندارد، ما همه خارجی هستیم!  
امپریالیسم آلمان در شعله های انقلاب خواهد سوخت!

جزوه‌ای که پیش رو دارید بتازگی از سوی يك نیروی پرولتری انقلابی در  
آلمان غربی در برخورد به موج راسیسم و شوونیسم طبقه حاکمه امپریالیستی  
این کشور انتشار یافته و حاوی نکات مهمی در ارتباط با انقلاب در  
کشورهای امپریالیستی و نیروهای اجتماعی پایه انقلاب پرولتاری و  
نیز اوضاع و احوال خاص بین‌المللی و موقعیت سیستم امپریالیستی است \*

هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران)

این پاسخ از زبان کسانی است که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند. این پاسخ پرولتاریا به راسیسم و شوونیسم طیف حاکمه است .

بسیاری از مردم به این فکر میکنند که قضیه نازیها و یهودیان چه بوده است ؟

چطور اسلاف ما میتوانستند بسادگی و منفعلانه نظاره گر اشاعه شوونیسم و راسیسم از سوی نازیها باشند یا حتی با آنها همکاری کنند ؟ چطور میتوانستند ادعا کنند که از سوزاندن یهودیان " هیچ گونه اطلاعی نداشته اند " ؟

در سالهای اخیر موج فزاینده مسمومی که دقیقا از همان نوع نازیهاست از طرف حاکمیت به راه افتاده است . محتوی و هدف کلمات قصار و شعارها همان است که آن موقع بوده ، فقط فرمولبندی آن فرق کرده است : " خارجیها کم شوید ausländer raus " " آلمان از آن آلمانی هاست " . شکل های لیبرالی همین محتوی از جانب SPD هم اشاعه مییابد . اینها میخواهند زهرشان را با قدری شکر شیرین کنند : " ورود خارجیها موقوف " یا " آلمان موطن مهاجرین نیست " .

این اقدامات نهایتا چیزی جز تحریک دشمنی آشکار افسار فوقانی جامعه عسبه خارجیها نیست و نتایجش تقریبا برای همه کسانی که زبان مادریشان آلمانی نیست ملموس است . دشنامها و تحقیر ها را به سختی میتوان تحمل کرد . افزایش تبعیضات در شغل آموزش و در مورد امکانات سکونت ، در کافهها و کلوپها دائما به چشم میخورد . حتی قانون اساسی این کشور در بند حقوق مربوط به حقوق شهروندان آلمانی بخشا جایگاه مثبتی برای این تبعیضات قائل شده است .

در هامبورگ نئونازیستها میتوانند ترکها را در خیابان شکار کرده با ماشین زیر کنند یا به قصد کشت کتک بزنند . اعمالی که با سر دادن شعارهای نئونازیستی همراه است ، و سپس از لحاظ قانونی این اعمال بمشابه قتل غیر عمد بدون هیچگونه انگیزه و اهمیت سیاسی مورد قضاوت قرار میگیرد . این واقعه چراغ سبزی است از جانب بورژوازی وازی به نئونازیستها مبنی بر اینکه " آلمان همینطور ادامه بده " و در عین حال بورژوازی از این طریق حقوقی قانونی را با منطق راسیسم مورد تأیید قرار داده و آنرا گسترش میدهد . " یک آلمانی نمیتواند يك خارجی را به قتل رساند بلکه میتواند فقط او را مثل يك حیوان بکشد " ، میتوان موارد مشابه ای را در همه جا پیدا نمود .

طی هشت سال اخیر تنها کاری که علیه بیکاری توده‌ای صورت گرفته پرداخت میلیونی به کارگران خارجی است، آنهم با این شرط که به همراه خانواده‌شان آلمان را برای همیشه ترک نکنند. این اخراج ظاهراً چهره‌ای "بشر دوستانه" دارد.

ایده ارتجاعی "خارجیان محل کار ما را اشغال کرده‌اند" اینک رسمیت یافته است. حاکمیت تلاش میکند با شیوه‌هایی از این قبیل بخش بزرگی از مردم بویژه بخشی از طبقه کارگر را قانع کند که خارجیا عامل همه مشکلات هستند و نه سیستم جنایتبار موجود. اما راسیسم تبلیغ شده از سوی بورژوازی به هیچ وجه نمیتواند این حقیقت را تغییر دهد که امپریالیسم بدون بیکاری توده‌ای نمیتواند وجود داشته باشد.

در ارتباط با نوجوانان خارجی هیئت حاکمه فقط به باندهای مست چماقدار که چشم انداز موفقیتشان عموماً محدود است اتکا نکرده بلکه نیروی مسلح و ترور سازمان یافته پلیسی را جایگزین ساخته است. کدام نوجوان خارجی است که تاکنون حداقل یک بار تحت تعقیب پلیس قرار نگرفته باشد؟ چه کسی را سراغ دارید که تا بحال به اصطلاح "سرش را هنگام سوار شدن به ماشین گشت نزده باشد"؟ ویالیز خوردنهای اتفاقی از پله‌های اداره پلیس را تجربه نکرده باشد؟

برای بعضی از ما که پاسپورت آلمانی نداریم چنین بنظر میرسد که هر کارمند اداری تلاش میکند همیشه تا حد ممکن کمتر از جمله زیر استفاده کند:

"در آلمان چیزی گیرتان نمی‌آید" اما در مقابل سرمایه آلمانی به دنبال منافع خود در سراسر جهان و شرکت قاطع در خون آشامی امپریالیستی از هیچ کاری فرو گذار نکرده است.

"جستجوی منافع" از سوی آلمان در ترکیه سنتی صد ساله دارد. حتی سرمایه آلمانی تا بحال دو جنگ جهانی براه انداخته است تا "حق" خود را در خون آشامی بطور نامحدود تضمین نماید. بعلاوه برای اینکه کارهایشان مشابه اقدامات دهه ۱۹۲۰ قلمداد نشود و منافع طبقاتی واقعی آنها از دیده‌ها دور بماند کلمه جدیدی را اختراع کرده‌اند: "خارجی ستیزی" معنای این چیست؟ هیچ بر چسبی قادر نیست محتوی حقیقی این زهر را تغییر دهد. راسیسم و شوونیسم ارتجاعی آلمانی همان است که در ۵۰ سال پیش اشاعه داده شد.

این تعرضات ایدئولوژیک و سیاسی در " قانون ادغام خارجیان " AIG به بالاترین درجه خود رسیده است . نقل قولهایی که در زیر آورده میشود باور نکردنی به نظر میرسند ، اما اینها را ما اختراع نکرده ایم . همه اینها از طرح جدید رژیم برای تدوین قانون حقوق خارجیان استخراج شده است .

حالا میفهمیم که موضوع از چه قرار است . پیش نویس قانون جدید " مسئله " را ابتدا چنین توضیح میدهد : " در حال حاضر میتواند به ' تشنجات عظیم اجتماعی و تقابلات ' منجر گردد " و در ادامه میگوید : " هسته مرکزی مسئله مربوط است به ... . موضوع استقلال جمهوری فدرال آلمان بمشابه یک دولت آلمانی " . این خطر وجود دارد : " که جمهوری فدرال آلمان کچکم به یک پدیده چند ملیتی و چند فرهنگی مشترک گسترش پیدا کند " . لذا پیش نویس معتقد است که میباید از همان ابتدا " بر مبنای حفاظت مای " و حتی برای دفاع از " محیط زیست خود " علیه این گسترش حرکت نمود . به عبارت دیگر " خارجیان " قانوناً بعنوان " آلوده کنندگان محیط زیست " تشریح میگرددند . هیئت حاکمه اینک علناً و به صدای بلند میگوید : " آلمان نمیتواند اجازه داشتن محیط آزاد برای حفظ هویت فرهنگی به خارجیان بدهد و تحت پوشش " ادغام " ، - سرکوب فرهنگی را تدارک میبیند . برای نجات " محیط زیست آلمان " ، اجازه اقامت در آینده نه یک قاعده بلکه فقط استثنا خواهد بود . و خارجیانی که هم‌اکنون در آلمان زندگی میکنند ، باید خود را با آداب و رسوم آلمان تطبیق داده پاسیو و مطیع باشند . با وجود " عظمت کار " استعمار کنندگان سخاوتمند ما وعده میدهند که به " قول و قرارها " وفادار میمانند . اما این آقایان خوشبخت بایستی یک موضوع را بدانند ، طرح آنها جز به جز این معنا را دارد : " مسئله در اینجا از لحاظ تاریخی به یک واقعه نهایی و یکبار بسرا ی همیشه مربوط است " . این سند میتواند مورد افتخار گوبلز هم باشد .

این سند متعفن و کثیف حال آدم را بیشتر بهم میزند و قتیکه اعترافات قاطع و روزمره رژیم آلمان در دفاع از " حقوق اقلیتها در بلوک شرق " را مشاهده میکنیم . این یک رکسورد جدید جهانی در نیرنگ و ریاکاری است . آلمانی الاصل های بلوک شرق که طبق قانون اساسی تابعیت آلمانیشان تضمین شده توسط تمام احزاب بورژوازی " هموطن " خوانده میشوند . کسانی که نسلهاست در آلمان زندگی نمیکنند و بخش بزرگی که اصلاً آلمانی بلد نیستند ، همچنان " هموطن " محسوب میشوند .

تابعیت آلمانی نه فقط به عنوان يك طبقه بندی سیاسی بلکه به مثابه يك طبقه بندی از نواخ توضیح داده میشود. در عین حال طبق این طرز تفکر کشوری که در آن " هموطنان آلمانی " زندگی میکنند هم بایستی جزئی از سرزمین آلمان باشند. ( این سرزمین سابقا به عنوان آلمان بزرگ مشهور بود )

برای آنها که گمان میکنند امپریالیستهای لیبرال همانند بقیه اعضا طبقه شان راسیست و شونیست نیستند ، نقل قول زیر را از یکی از مفسرین بورژوا به نام " تئورومر " انتخاب کرده ایم . او در باره آلمانیهای بلوک شرق در روزنامه Die Zeit چنین مینویسد :

" خانواده ها پر اولاد هستند . چرا بایستی بترسیم از اینکه آنها را در آلمان متعلق به وطن خود بدانیم ؟ سالهاست این تصور که نسل آلمانها " میمیرد " عذابمان میدهد . او اواسط دهه ۹۰ بازار کار از نیروی کار آلمانی تهی خواهد بود و ارتش نیز فاقد سربازان آلمانی خواهد شد . آیا با ز هم میخواهیم به روستاهای آناتولی یا حتی به دره نیل رفته و دفترهای ثبت نام متقاضی باز کنیم ؟ "

جای يك جمله در پایان این متن واقعا خالی بود . " زنده باد پیـــــــــــــــــــــــروزی " ( شعار معروف هیتلر ) . هیئت حاکمه دوهدف را دنبال میکند .

اولا راسیسم و شوونیسم بایستی طبق قانون به مقولاتی قابل پذیرش تبدیل شوند . برای بورژوازی خیلی مهم است که بخش بیشتری از مردم با راسیسم و شوونیسم مسموم شوند . این جزئی مهم از " احساسات آلمانی نوین " است .

ثانیا قانون جدید باید اقدامات حقوقی جهت کنترل و تحت فشار گذاشتن خارجیان را گسترش داده و تحکیم بخشد . بسیاری از قوانین ارتحاعی که تا بحال فقط در پراتیک به اجرا گذاشته میشد ، اینک بصورت قانون در میآید . همانطور که پیش از این گفتیم ، این قانون در پی روندی است که یا تمام " خارجیان " را به آلمانی تبدیل کند ( و در واقع هیچکس انتظار چنین چیزی را ندارد ) و یا اینکه مهمتر از همه يك اجازه اقامت محدود را قانونیت بخشد که طبق آن بتواند اغلب خارجیان را بسادگی و بدون دخالت بوروکراسی اخراج کند . همانطور که در پیش نویس آمده " حق اخراج چیزی مخالف طرح اقدام نیست ، بلکه اساس آنست " .

امپریالیستها در حال حاضر قصد اخراج اغلب " خارجیان " از آلمان را ندارند

حتی میتوان گفت در شرایط حاضر این کاری غیر ممکن است • طی بیست سال گذشته نیروی کار خارجی به بخشی ضروری از مجموعه اقتصاد امپریالیستی تبدیل شده است • "خارجیان" در وحله اول درون شاخه‌های صنعتی متمرکز شده‌اند که سطح دستمزد در آنجا پائینتر از سطح متوسط است و دشوارترین نوع کار بدنی مورد نیاز است و سوانح و امراض ناشی از کار به شدت وجود دارد • اگرچه خارجیان بیشتر از ۵٪ جمعیت آلمان را تشکیل نمیدهند، اما بطور مثال ۳۰٪ کار معادن توسط آنها انجام میشود • بنابراین اگر شعار "خارجیها گم شوید" عملی شود میتواند به خوابیدن تولید در معادن و توقف کار در رشته‌های اتومبیل سازی و ساختمان‌های بیانجامد • (کار در آشپزخانه، نظافت و حمل زباله به کنار •) یا بقول یکی از رفقای زن "اگر خارجیها نباشند چه کسی اینهمه کارهای کثیف را انجام خواهد داد؟"

"خارجیها" مجبورند به انجام این قبیل کارها تحت بدترین شرایط ادامه دهند مسئله اخراج در این مورد نقش مهمی را بازی میکند • قانون جدید با توجه به بحران اقتصادی جهان و بیکاری توده‌ای، وجود کارگران بیکار و دریافت کنندگان کمکهای اجتماعی را علتی برای اخراج میبیند • کسی که حاضر نیست با دستمزد ۶/۵ مارک در ساعت کار کند باید از همین الان چمدانها را ببندد • این بدان معنا نیست که کشتار یا بیرون انداختن وجود نخواهد داشت • همانطور که گفتیم طی سالهای اخیر چنین مسائلی وجود داشته و تکرار هم خواهد شد • اما هدف از این اقدامات ایجاد بی اعتمادی نسبت به "خارجیان" و تقویت احساسات ملی آلمانی و ایجاد یک جو عمومی سیاسی و ارتجاعی است •

فیل از هر چیز برای هیئت حاکمه روشن است که دوره سکوت نسبی سیاسی در میان پرولتاریای آلمان غربی میتواند بزودی سیری شود • بعلاوه این نیز برایشان واضح است که پرولتاریای "خارجی" بخشی مهم و لاینفک از پرولتاریاست •

بنابراین طرح ادغام خارجیان AIG یک سلسله تدابیر کنترل سیاسی را در بر میگیرد • تجزیه و تحلیلی از این تدابیر نشان میدهد که قانون باصطلاح "ادغام خارجیان" میباید در حقیقت قانون تحقیر و سرکوب فرهنگی و آپارتایدنام گیرد • چنین تشبیهی بهیچوجه اغراق آمیز نیست •

اساسی پیش نویس چنین است: " به خارجیان ، نه بر طبق قانون اساسی هیچ گونه حق فعالیت سیاسی داده شده و نه طبق حقوق شهروندان آلمانی . " طرح اقدام خارجیان در حیظه سیاسی چنین میگوید :

۱- از هر گونه " فعالیت سیاسی " که " مخل امنیت عمومی " ، نظم یا سایر منافع اساسی جمهوری فدرال آلمان گردد ، طبق تشخیص ادارات مربوطه می‌توانند ممانعت بعمل آید .

۲- هر کس را که به انجمن و یا سازمانی وابسته باشد که هدف فعالیتش را لطمه زدن غیر قانونی به اعضای نهادهای جمهوری فدرال و ایالتها قرار داده باشد ، یا جمهوری فدرال آلمان و یا یکی از سازمانهای حقوقی کشور و یا یکی از ایالات را مورد اهانت و تهدید قرار دهد ، میتوان اخراج کرد .

۳- بر خلاف بند ۲ از خروج يك خارجی میتوان ممانعت بعمل آورد ، هنگامی که این خروج از محدوده آلمان ، امنیت جمهوری فدرال را به خطر اندازد " .

۴- قانون ادغام خارجیان همانطور که در آرنیا (آفریقای جنوبی) مورد استفاده قرار گرفته ، تبعید را هم مد نظر دارد . طبق بند ۲۹ این تبعید وقتیکه " فعلا- لیت سیاسی يك فرد خارجی در جهت لطمه زدن به ساختار اراده سیاسی ..... امنیت عمومی ، نظم یا منافع مهم دیگر جمهوری فدرال آلمان باشد " یا حتی " بر خلاف جهت منافع سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان عمل نماید " میتواند عملی گردد . بند ۲۹ موکدا اظهار نظرات کتبی و شفاهی با محتوی سیاسی را ممنوع میکند ، از ترك آزادانه محل اقامت (موقتا یا بطور دائم) یا ترك خانه شخصی ممانعت بعمل میآورد .

۵- بند ۳۰ " محدودیت حق آزادانه انتخاب مسکن و ترك آنرا در بر دارد . این بند اصول حقوقی برای به اصطلاح "تشدید ممنوعیت ورود خارجیان" ، فراهم نموده و در مورد خارجیانی اعمال میشود که از کشورهایی غیر از جامعه اروپا میآیند . این ظاهرا بایستی " مناطق دائمی روبه افزایش محلات فقیر نشین " را کاهش دهد ، اما در حقیقت هدف آن برقراری محلات " مخصوص سفیدهاست " و خارجیان را طبق اراده نهادهای دولتی میتوان از این محلات اخراج کرد . هنگامیکه يك صاحب خانه راسیست و شوونیست آلمانی از اجاره خانه به يك فرد خارجی و خانواده اش که



حتی " برکه حق دریافت منزل " هم در اختیار دارند امتناع کند، این نیز دلیلی برای اخراج آن خانواده خواهد شد .

۶. بند ۴۵ بخش ۳ يك اصل حقوقی سراسری مربوط به قانون خارجیان در آلمان را شامل میشود که مسئله " حبس دو ساله " را در بر دارد . چنانچه برای تضمین اخراج ضروری باشد میتوان هر خارجی را تا ۲ سال در حبس نگهداشت . به عبارت دیگر برای يك حبس قانونی يك مبنای حقوقی ساخته اند . این شبیه به چیزی است که صهیونیستها علیه فلسطینیها اعمال میکنند . در دوره بحران بزرگ داخلی یا بین المللی امپریالیستها " بطور قانونی " میتوانند برای تضمین " امنیت و نظم عمومی جمهوری فدرال آلمان " خارجیان را دسته جمعی زندانی کنند . در این رابطه موضوع سرشماری مفهوم میشود ، ظور شد که سر شماری را در این دوره انجام دادند ؟ چرا همه مسائل همین حالا اتفاق می افتد ؟

مختصر آنکه يك وحشت جنون آمیز سرا پای بورژوازی را فرا گرفته است . بیش از هر چیز ترس آنها از کسانی است که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند و به این سیستم و سرزمین پدری بهیچ وجه وفادار نیستند .

دیگر سالهای ۱۹۶۰ نیست . دوره معجزه اقتصاد آلمان غربی با دفاتر متعددش در ترکیه که کارگر استخدام میکرد و به میلیون ها کارگر میهمان موتور سیکلت هدیه میداد ، مدت هاست که سپری شده است . امپریالیسم در يك بحران جهانی لاینحل غوطه ور است . از اواسط سالهای هفتاد این بحران جهانی نمود پیدا کرده است . گسترش اقتصادی که بر پایه تغییر ساختار امپریالیستی و تجدید تقسیم نوین بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت ، بعد از آنکه به محدوده خود برخورد کرد خاتمه یافت .

دو بلوک امپریالیستی به سرکردگی آمریکا و شوروی هیچ چاره دیگری جز تجدید تقسیم نوین ندارند . این امر در مورد هر دو بلوک به یکسان مطرح بوده و بطور فزاینده ای خود نمایی میکند . در عین حال که هر دو بلوک تا به دندان مسلح اند یکدیگر را سدی در مقابل خود میبینند . برای يك تجدید تقسیم نوین میباید این سد به کنار زده شود . آنها هر چه بیشتر در مورد خلع سلاح صحبت میکنند ، بیشتر مسلح میشوند . سلاحهای کهنه وقتی از

صحنه خارج میشوند که در خدمت پیدا کردن ترکیبی از سلاحهای جدید باشند، سلاح هایی جدید که از دیدگاه امپریالیستها يك جنگ جهانی هسته ای را انجام پذیر و پیروز نماید. هر قدر که آنها توده ها را با حرفهایشان در باب صلح فریب دهند، به همان اندازه خطر يك جنگ جهانی سوم بیشتر میشود. هر بار که آنها گمان میکنند بحرانی را پشت سر گذاشته اند، بحران جدید دیگری خودنمایی میکند. این بحرانها خود را در خیزشهای انقلابی و یا در انقلابات جاری از هائیتی گرفته تا آزانیا (آفریقای جنوبی) از پرو گرفته تا کره جنوبی و اینک فلسطین نشان میدهد.

امپریالیستها با وجود همه سلاحها، سربازان، پلیسها و جاسوسانشان بیش از هر موقع دیگری ضعیف و آسیب پذیرند. ارگان حاکمیتشان متزلزل گشته و عظیمترین زلزله تاریخ آنرا تهدید میکند. همه تضادهای سیستم امپریالیستی در سطح بین المللی حادث میشود. هیئت حاکمه هیچ راه حل عملی برای خود نمیبیند و نمیتواند هم ببیند. هیئت حاکمه فقط بحرانهای عظیم و تشنجات و خیزشهای جبری پیش بینی نشده که سلطه آنها را مورد تهدید قرار میدهد، مشاهده میکند. برای حاکمیت مسئله انجام اقداماتی است تا بر اساس آن بتواند از بحرانهای آتی سر برون آورده و تداوم حاکمیتش تضمین بخشد. مهم نیست این بحرانها چگونه میآیند. خواه يك بحران جهانی باشد خواه يك آمادگی مستقیم برای آغاز جنگ جهانی سوم. یا چرنوبیل جدید اینبار در درون جمهوری فدرال آلمان یا يك تلاش برای بیرون آمدن از ناتو و تغییر مفیدی (۲۰۰۰). نگاه کنید به مذاکره در مورد قرار داد INF در ملاقات هونگر و غیره یا حتی بحرانی از يك زاویه کاملا غیر پیش بینی - همه ایسها در سالهای آینده پیش خواهند آمد. به یکباره و ظاهرا از درون هیچ چیز. و اگر چنین چیزی پیش بیاید، آنگاه همه چهارچوبه کنونی جهان تهدید به انفجار خواهد شد. در يك چنین شرایطی برای يك بخش از پرولتاریای بی چیر غربی، اعم از هر ملیتی که باشد، این امکان موجود است که تحت رهبری حزب پیشاهنگ خود متحد گشته، اتحاد با سایر بخشهای طبقه کارگر و طبقات میانی جامعه را تحقق بخشد و سریعاً ارتش انقلابی تحت رهبری خود را بنا نهد. ارتشی که در چنان موقعیتی باشد که تعرض خود را آغاز کرده، تمام نیروهای مسلح امپریالیستی را از میان ببرد و پرو لتاریا را به قدرت برساند.

برای مقابله با این خطر آنچه ضرورتی مبرم دارد يك احساس ملی جدید و نیرومندی آلمانی است. به همین خاطر است بعضی ها به " بیت بورگ " میروند تا به اس اس ها ادای احترام کنند. آلمانها مجبورند بار دیگر به آلمانی بودن خود افتخار کنند. اشتیاق برای وحدت دوباره آلمان میباید بالاگیرد. آن بخش از مردم که موضعی رادیکال دارند میباید منفرد گشته و مورد تعرض قرار گیرند. به همین جهت است که امپریالیستها حملات خود علیه زنان را شروع کرده اند، بهمین جهت است که دولت به سرکوب فعا - لیتهای اخیر آتائوسها و اشغالگران خانه ها (هرچند از طبقات میانی هستند) اقدام میکند. به همین دلیل است که جنجال ایدز را علیه همجنسبازان براه انداخته اند. و دقیقا به همین دلیل برای امپریالیستها ضروری است که تعرضات راسیستی و شوونیستی علیه خارجیان برانگیزند و گام به گام آنها را شدت بخشند. فقط در رابطه با این مسئله است که میتوان قانون جدید " ادغام خارجیان " را درك کرد.

بنابراین بسیار مهم است که حرکتی گسترده از سوی تمامی ملیتها، علیه کلیه این اقدامات و تعرضات راسیستی و شوونیستی انجام گیرد. همه این حرکتها میباید از جانب ما شدیداً مورد حمایت واقع شود. درك این مسئله بسیار مهم است که چنین حرکتی، تجربه سیاسی ضروری جهت آمادگی انقلاب را با خود به همراه دارد. بویژه این حرکت شا - لوده وحدت انقلابی طبقه کارگر تمام ملیتها را فراهم خواهد کرد.

بعکس بعضیها معتقدند که ما بایستی زحمت ادغام را بخودمان بدهیم. اما شعار ادغام (علیرغم آنکه بعضی نیز ممکن است با نیت خوب آنها مطرح کنند) نهایتاً همان شعار کهنه " خارجی گم شو " است منتهی بشکلی پوشیده یا خارجیها گم میشوند و یا بایستی آلمانی شوند (فرهنگ و آداب و سنت آلمانی را بپذیرند). بهر طریق قاعده بر آن است که حایی برای " اجنبیها " در آلمان وجود ندارد. کدام انسان متفکر، کدام ملیت است که میخواهد در این نظم و اطاعت بیمارگونه، در این جامعه بدون آتیه ادغام شود؟

گاهی از جانب برخیها مسئله حق شرکت در انتخابات برای خارجیان بمثابه نتیجه ای منطقی علیه آنچه که آنها " خارجی ستیزی " مینامند، مطرح میشود. در این مورد مسا فقط میتوانیم بگوئیم که هیچ علاقه ای نداریم که بقول لنین برای آن مبارزه کنیم کسه " هر چند سال بردگان بتوانند اربابانشان را انتخاب کنند ".

نه، هزار بار نه. ما خود را با رویاها دلخوش نخواهیم کرد تا بعنوان ثلوات شور "

اجازه شرکت در جامعه ثروتمند آلمان را داشته باشیم . این انبوه کثافت و تعفن که تا بحال از خون ستمدیدگان جهان تغذیه کرده ، حداکثر تا چند سال دیگر موجودیت خواهد داشت ؟ رفقا از هر ملیتی که هستید !

نگذارید که شما را با تریاک توهم تخدیر کنند ، با آرامش سطحی کنونی فریبتان دهند ، یا با راسیسم و شوونیسم هیئت حاکمه مسمومتان سازند . تحولات نیرومندی در راه است . دور نیست روزی که بتوانیم تاریخ را در دست خود گیریم و این جامعه وکل مناسبات اجتماعی را زیر و رو کنیم . ما این اقبال را داریم که دنیای جدیدی بیافرینیم ، دنیایی که در آن همه ملیتها از موقعیتی یکسان برخوردارند ، دنیایی که در آن ستم ملی همانند تمامی ستمهای دیگر و تمامی طبقات اجتماعی یکبار برای همیشه نابود شده‌اند :

کمونیسیم . رفقا !

از شانس خود استفاده کنید . به صفوف کمونیستهای انقلابی بپیوندید . کمونیستهای انقلابی در صدد آفریدن چیزی هستند که هیچگاه در آلمان وجود نداشته است : یک حزب پیشاهنگد پرولتری که وظیفه خود را در تدارک سیاسی ، استراتژیک و تشکیلاتی جهت قیام مسلحانه و پیش برد یک جنگ داخلی میبیند . حزبی که نه فقط چنین می-اندیشد بلکه قصد دارد طی سالهای آتی هنکامی که یک بحران انقلابی انکشاف یافت در چنین جنگی پیروز شود . اما شناخت و استفاده از این موقعیت فقط با دوربینی ودقت نظر مختص به دانش انقلابی طبقه ما : مارکسیسم لنینیسم اندیشه ماژو امکانپذیرست .

بیانید جنبش انقلابی انترناسیونالیستی چنین میگوید : "کلید تشکیل حزب تدوین یک خط سیاسی صحیح و یک برنامه در ارتباط با ویژهگیهای کشور مفروض از یکطرف و اوضاع جهان از طرف دیگر میباشد . " تجزیه و تحلیل و خط بیانیه نشانگر راه حلسی جهت ارائه یک خط انقلابی واقعی و یک برنامه در جمهوری فدرال آلمان است .

هیچده حزب و گروه از قاره های مختلف به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وابسته هستند که در میانشان حزب کمونیست پرو (که در مطبوعات بعنوان راه درخشان نا - میده میشود ) قرار دارد . ما مجبور نیستیم از صفر شروع کنیم . ما هم به تجربه بیش از صد سال انقلاب پرولتاریای بین المللی متکی هستیم و هم به حمایت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی .

ما به رفقای زن "خارجی" میگوئیم:

شما که تحمل ستم چندگانه را به عنوان یک "زن خارجی" یک زن کارگر و بیک زن ندا-رید، به ما بپیوندید. در صفوف ما کمونیستهای انقلابی زنان جایگاهی برابر با مردان دارند. جایگاهی در صفوف مقدم بدون هیچ اما واگر. شما که جرات مقاومت در برابر تهدیدات و ضرب و شتم مردانی که میخواهند نقش بورژوازی را در خانواده ایفاکنند به خود داده‌اید، شما که در مقابل مردانی که خود را مالک شما می‌دانند و می‌خواهند از انقلاب دور نگاهتان دارند ایستادگی می‌کنید اجازه ندهید این سرمایه داران خانگی مانعستان شوند. ما در این راه از شما حمایت خواهیم کرد و برای شرکت در انقلاب به شما یاری خواهیم رساند.

سخن ما به تمامی رفقای نسل دوم خارجی این است:

مرتبا به شما می‌گویند که بین دو جهان ایستاده اید ولی به هیچ کدام تعلق ندارید. اینکه چه کسی می‌خواهد بسوی جامعه گذشته عقبگرد کند و چه کسی قصد تطبیق خود با جامعه امروزی را دارد، مسئله شما نیست. شما چیزی برای از دست دادن ندارید اما همانگونه که مارکس و انگلس صد سال پیش نوشته اند، در عوض جهانی برای فتح دارید. "حسابتان را می‌رسیم": این پاسخ از زبان کسانی است که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند، این پاسخ پرولتاریا به راسیسم و شوینیسم طبقه حاکمه است. پرولتاریا سرزمین پدري ندارد، ما همه خارجی هستیم. امپریالیسم آلمان در شعله های انقلاب خواهد سوخت.

هواداران کمونیستهای انقلابی